



کبر فجیع‌ترین حالتی است که انسان به آن گرفتار می‌شود

کبر فجیع‌ترین حالتی است که انسان به آن گرفتار می‌شود و اولین خونی که به ناحق در طول تاریخ بشریت ریخته شد از کبر بود و کفر و حسد کفار به پیامبر عظیم‌الشان(ص) اسلام از کبرشان ناشی می‌شد.

کبر فجیع‌ترین حالتی است که انسان به آن گرفتار می‌شود و اولین خونی که به ناحق در طول تاریخ بشریت ریخته شد از کبر بود و کفر و حسد کفار به پیامبر عظیم‌الشان(ص) اسلام از کبرشان ناشی می‌شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر چکیده هفتمین جلسه از بحث حسد از سلسله مباحث اخلاق مرحوم آیت الله العظمی آقامجتبی تهرانی است که فایل صوتی آن در سایت دفتر حفظ و نشر آثار وی، موجود است.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال امام المجتبی علیه السلام: «هلاک الناس فی ثلاث: الکبر، الحرص، الحسد. الکبر به هلاک الدین و به لعن ابلیس. الحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة. الحسد رائد السوء و به قتل قابیل هابیل» امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: هلاکت و نابودی مردم در سه چیز است: کبر و حرص و حسد. تکبر که به سبب آن دین از بین می‌رود و به واسطه آن، ابلیس، مورد لعنت قرار گرفت. حرص که دشمن جان آدمی است و به واسطه آن آدم از بهشت خارج شد. حسد که سر رشته ی بدی است و به واسطه آن هابیل، قابیل را کشت.

در ۶ هفته قبل درباره ردیله ی حسد صحبت کردیم و بعد از توضیحی اجمالی و به بیان آثار فردی و اجتماعی و ابعاد این خصلت ناپسند پرداختیم و برخی از ریشه های آنرا بیان کردیم. تا به اینجا ی کار ۶ مورد از منشا های بروز و ظهور این حالت درونی را بیان کردیم. برای مثال: حس انحصار طلبی، خصومت شخصی، خبث نفس، تعزز، کبر و ...

بحث کردیم که کبر فجیع ترین حالتی است که انسان به آن گرفتار می شود و اولین خونی که به ناحق در طول تاریخ بشریت ریخته شد از کبر بود و کفر و حسد کفار به پیامبر عظیم‌الشان ما از کبرشان ناشی می شد و مثال هایی از این دست. بعلاوه، همانطور که هر هفته در حدیث ابتدای بحث هم می خوانیم سه چیز از اصول کفر شمرده می شوند: کبر، حرص و حسد؛ که کبر و حرص خودشان گاهی منشا حسد و فساد می شوند.

هفتمین ریشه حسد: «تعجب»؛ یعنی حسود، فردی را که متنعم به نعمتی شده از خود پایین تر می‌دیده، و آن نعمت را با مرتبه فرد متناسب نمی بیند. مثلا می گوید «این لقمه به دهان آن فرد بزرگی می کند» یا «آن نعمت، لباسی ست که به قامت او زار می زند» و مشابه این تعبیرات. همین افکار باعث بروز حسادت می شود و دلش می خواهد آن نعمت از او زایل شود.

علمای اخلاق می گویند اینکه اقوام پیشین به پیامبران حسادت می کردند ریشه در همین مساله دارد. که، مردم، پیامبرانی که مبعوث می شدند را از خود پایین تر می دیدند و به چشم افرادی بی مال و مکنت و بی سواد و ... نگاه می کردند و می گفتند این افراد بی سر و پا (نعوذ بالله) و مقام پیامبری؟! حاشا و کلا!

در سوره یس آمده: «قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیئ ان انتم الا تکذبون» این افراد نمی خواستند خودفروشی کنند! بلکه می گویند شما یک آدم‌هایی مثل ما هستید! چطور ممکن است افراد کوچکی مثل ما و شما به مقام دریافت وحی و .. برسند؟ برخی از واکنش اقوام به مبعوث شدن پیامبران هم ناشی از کبر مردم است که نباید با این قسم خلط شود.

ریشه هشتم حسد: «حرص» است که یک حال روحی نسبت به امور مادیست که منشا آن در حالت کلی حب دنیاست و در این حالت جهل و حماقت است و فرد هر چه مال و منال جمع می کند هم اغنا نمی‌شود و حد یققی ندارد. در مقابل حالت قناعت قرار می گیرد. مثل جهنم، مدام، «هل من مزید» می‌گوید. در مواردی که حرص منجر به حسد می شود اینطور است که فرد دچار حالتیست که هر چه می‌بیند می خواهد. اگر نعمتی را دست کسی ببیند، بدون اینکه زوال نعمت از آن شخص برایش موضوعیت داشته باشد چون آن نعمت را برای خودش می خواهد، عملا برای محقق شدن خواسته وی باید نعمت از او زایل شده و به حسود برسد. (فرق انحصار طلبی و حرص در این است که در اولی حسود، برایش مهم است که دیگری نعمتی را نداشته باشد و حتی اگر خودش هم داشته باشد می‌خواهد از او زایل شود. اما در دومی شخص برایش مهم نیست که محسود نعمتی را دارد یا ندارد، داشته باشد یا نداشته باشد. برایش این مهم است که آن نعمت را از آن خود کند و خودش هم داشته باشد و حتی اگر خودش داشته باشد کس دیگری هم داشته باشد(مثل پول) می‌خواهد سهم خودش را مدام بیشتر کند)

گفتیم حرصی که منشا حسد باشد از حماقت و جهل ناشی می شود. چرا؟ چون هیچ شخص عاقلی نیست که حتی احتمال دهد که بشود تمام مال و منال دنیا برای او باشد. این امر محال عادی ست. و اگر کسی فکر کند که می شود این اتفاق برایش بیفتد نشان از حماقت او دارد. ثانیاً فرض محال کنیم که همه ی مال دنیا برای شخص حریص بشود. اما اصلا می تواند از تمام مواهب مادی که نصیبش شده بهره ببرد؟ قطعاً نه! محال عقلی است. پس حسدش از حرص نشئت گرفته و حرصش از حماقت و جهلش. لذا اگر کسی عقلش خوب کار نکند (حتی فقط عقل معاش، و نه عقل معاد) از این قسم از ردیله در امان

خواهد بود.

اگر انسان به برخی از این ۸ ریشه که برای حسد برشمردیم مبتلا باشد، خواه ناخواه دشمنی اش با محسود عیان می شود. بعلاوه، حتی اگر منشا حسد عداوت نباشد، خود حسد باعث بروز عداوت می شود. در عداوت، شخص می خواهد هم نعمت از کسی گرفته شود و هم بلا و مصیبتی به وی عارض شود. مثلاً حسود به مال محسود حسادت می کند. هم می خواهد او بی پول شود و هم اگر پایش بشکند یا فرزندش را از دست دهد یا ... حسود خوشحال می شود. چه می شود که انسان مبتلا به حسد می شود؟

«حب» انسان با انسان دیگری در بهره گیری از چیزی برخورد داشته باشد. فرض کنید سود یا منفعت محدودی باشد که دو نفر بتوانند بطور هم زمان از آن بهره مند شوند. در اینجا است که حسد می تواند بروز پیدا کند. توجه داریم که اگر این نعمت نامحدود باشد، افراد همدیگر را مزاحم بهره گیری از آن نعمت نمی بینند. پس در این مورد حب به دنیا و امور مادی یا بطور مستقیم عامل ابتلا به حسد می شود یا با یک واسطه. چه موقع حب به امور مادی مستقیم باعث حسد می شود؟ وقتی که مثلاً دو نفر به دنبال یک پول هستند. با یک مقام و منصب.

چه موقع حب به دنیا با یک واسطه غیر مادی منجر به حسد می شود؟ فرض کنید آدمی به دنبال کسب علم، تقوا، فلسفه، فقه و این دست مسائل باشد. همه ی اینها که نام بردیم از امور لایتناهی ست. کسب علم تمام شدنی نیست، تقوا محدود نیست و... و به سبب نامحدود بودنشان در حالت کلی تزامم ایجاد نمی شود. اما اگر همین علم وسیله ای باشد برای رسیدن به یک امر دنیایی مثل مقام، دیگر برای کسب علم هم می خواهد که دیگری آن علم را کسب نکند که فقط در اختیار او باشد. پس همان علم که بطور کلی نامحدود است حالا محدودیت دارد. محبوب اصلی دنیاست که امور غیر دنیایی وسیله ی رسیدن به آن قرار گرفته اند. پس برای این است که می گویند دنیا دار تزامم است. چون محدود است.

حالا اگر محبوب مادی نباشد، یعنی مثلاً خود علم را دوست دارد، و علم هم که محدود نیست، پس هیچ حسادتی ایجاد نخواهد شد. اگر دو نفر هم زمان به امری علم داشته باشند، در صورتی که حب به علم، حب به امری دنیایی را در پی نداشته باشد، دانستن چیزی که ما می دانیم توسط دیگری چیزی از دانش ما کم نمی کند، و نه تنها کم نمی کند، که، عالم در پی آنست که دانش خود را انفاق هم بکند و همین انفاق نه تنها برایش لذت بخش است، بلکه دانشش را نافذ هم می کند.

حب به دنیا چشم دل را کور می کند و باعث می شود که انسان هدفی که برای خود می گذارد را اشتباه در نظر بگیرد و به جای هدف گیری بی نهایت به محدود دل ببندد و راضی شود و همین که هدفش به دنیای محدود، محدود شد، حسد هم ریشه می دواند.

همانطور که محبوب دنیایی را که منجر به حسد می شد به دو قسم مستقیم و با واسطه تقسیم بندی کردیم، درباره حب به نامحدود و معرفت الله را هم می توانیم به دو دسته تقسیم کنیم. ۱- مستقیم در پی معرفت الله باشد. ۲- یک چیز مثل علم را جویا باشد که به واسطه آن به معرفت الهی دست یابد و صفات و اسماء خدا را دریابد.

بی سبب نیست که در اولیای خدا و ائمه ی اطهار به هیچ وجه رذیله حسد دیده نمی شود. دل به دیدار خدا بسته اند و خدا نامحدود است و طلب رسیدن به او حتی اگر از سوی همه ابناء بشر باشد نیز تزاممی ایجاد نمی کند. من تماشای تو می کردم و غافل بودم/ کز تماشای تو جمعی به تماشای من است.